

تنظیم بازار منطقه‌ای در ایران؛ الگوی مفهومی و اجرایی در شرایط بحران

۱. علیرضا گرشاسبی - دانشیار موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (*نویسنده مسئول)
۲. صادق داداشی - مربی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

۳. سمیه نعمت‌اللهی - استادیار موسسه مطالعات و پژوهش‌های

بازرگانی

چکیده

اختلال‌های مکرر در بازار کالاهای اساسی و آسیب‌پذیری زنجیره‌های تأمین، به‌ویژه در شرایط بحرانی ناشی از تحریم‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای اخیر، ضرورت بازاندیشی در شیوه‌های سیاست‌گذاری بازار را آشکار ساخته است. مسأله اصلی این پژوهش، فقدان الگویی بومی برای تنظیم بازار منطقه‌ای در ایران است؛ الگویی که بتواند ظرفیت‌های منطقه‌ای را با سیاست‌گذاری ملی پیوند دهد و کارآمدی تنظیم بازار را ارتقا بخشد. این پژوهش با هدف طراحی الگوی مفهومی تنظیم بازار منطقه‌ای انجام شده است. ابتدا با مرور ادبیات نظری و پیشینه مطالعات، الگوی مفهومی سه سطحی (مدیریت بحران، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تنظیم بازار) شناسایی و در سه گام دنبال شد: منطقه‌بندی کشور بر اساس شاخص‌های جمعیتی، تولیدی و زیرساختی؛ استخراج و وزن‌دهی شاخص‌ها با بهره‌گیری از تحلیل داده‌های آماری و اجماع خبرگان (روش دلفی) و تحلیل سلسه‌مراتبی و در نهایت طراحی شاخص ترکیبی برای رتبه‌بندی گزینه‌های منطقه‌بندی. یافته‌ها نشان می‌دهد که در میان گزینه‌های مختلف، الگوی پنج منطقه‌ای بیشترین توازن را میان ابعاد کارآمدی، عدالت و قابلیت اجرا برقرار می‌کند. این الگو توانست ضمن توزیع متوازن ظرفیت‌های تولیدی و زیرساختی، همگنی نسبی جمعیت و پراکندگی منطقی استان‌های قوی را تضمین نماید و از مزیت تمرکز مدیریتی بیشتری برخوردار گردد. بر پایه نتایج، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران با تکیه بر این الگوی مفهومی و عملیاتی، سازوکاری چندسطحی برای تنظیم بازار طراحی کنند؛ به گونه‌ای که سطح ملی راهبردی، سطح منطقه‌ای هماهنگی و سطح استانی اجرا را بر عهده گیرد. این الگو می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای تاب‌آوری بازار کالاهای اساسی در ایران در شرایط بحران باشد.

کلید واژه‌ها: تنظیم بازار منطقه‌ای، مدیریت بحران، تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)

طبقه‌بندی JEL: C38, L52, R58

۱. مقدمه

تنظیم بازار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اشکال مداخله دولت در اقتصاد، نقشی کلیدی در ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضا، کاهش نوسانات غیرمنطقی و حمایت از ذی‌نفعان ایفا می‌کند. این سیاست، مجموعه‌ای از مقررات، برنامه‌ها و ابزارهاست که در حوزه‌های تأمین، توزیع و مصرف به کار گرفته می‌شود تا همگرایی در عملکرد حلقه‌های زنجیره ارزش کالاها و خدمات ایجاد کند و در عین حال از مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و تشکل‌های صنفی و مدنی پشتیبانی نماید (موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۸).

ایران در دهه اخیر با مجموعه‌ای از بحران‌های هم‌زمان مواجه بوده است؛ از تحریم‌های اقتصادی (بویژه آثار ماندگار این تحریم‌ها از کانال کالاهای سرمایه‌ای بر تولید ناخالص داخلی کشور - مهرگان و همکاران ۱۳۹۶) و محدودیت‌های تجاری گرفته تا شوک‌های ناشی از تغییرات اقلیمی (به‌ویژه تنش‌های آبی اخیر و آثار ناشی از آن بر بخش‌های مختلف بویژه در کشاورزی به‌عنوان سنگ‌بنای تأمین کالا - راسخی و همکاران ۱۴۰۳)، نوسانات ارزی و پاندمی کرونا. به‌تازگی نیز جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی با ایران نشان داد که اختلالات ژئوپلیتیکی می‌توانند بخش بزرگی از زیرساخت‌های حیاتی کشور را در معرض آسیب قرار دهند و اهمیت آماده بودن شبکه‌های منطقه‌ای برای پاسخ سریع به بحران را آشکار ساخت. در چنین شرایطی، تمرکز تصمیم‌گیری سیاست‌های تنظیم بازار در سطح ملی و وابستگی بیش‌ازحد به ستادهای مرکزی منجر به کندی پاسخ، گسست میان سیاست‌گذاری و اجراء و شکست در واکنش سریع به اختلالات می‌شود.

در عمل، پیامد این وضعیت آن بوده است که حتی در شرایطی که منابع کافی برای پاسخ‌گویی به نیاز کشور وجود دارد، به دلیل فقدان سازوکارهای چابک منطقه‌ای و ضعف هماهنگی استان‌ها، توزیع عادلانه و به‌موقع کالاهای راهبردی با اختلال جدی مواجه می‌شود. بنابراین، ضرورت گذار از الگوی متمرکز به الگوی منطقه‌ای بیش‌از پیش آشکار شده است. چنین الگویی با تکیه بر ظرفیت‌های منطقه‌ای و استانی، می‌تواند واکنش‌های سریع‌تر، توزیع متوازن‌تر و تاب‌آوری بالاتری را در برابر بحران‌ها فراهم آورد (OECD, 2021; Ivanov, 2024; Latour, 2005; Callon, 1986; Law, 1992)

تجربه کشورها نشان می‌دهد که تنظیم بازار در عصر کنونی نیازمند الگوهای غیرمتمرکز و چندسطحی است؛ در اتحادیه اروپا، ایالات متحده و جنوب شرق آسیا مسئولیت‌ها میان سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی تقسیم می‌شود و همین معماری ظرفیت واکنش سریع به اختلالات را فراهم می‌آورد (OECD, 2019)؛ پس از پاندمی کرونا و جنگ اوکراین نیز «تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین» در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت و پژوهش‌های اخیر تأکید می‌کنند که تنها از مسیر هماهنگی شبکه‌ای میان دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی می‌توان توان واکنش را ارتقا داد (WTO, 2025). در ادبیات توسعه نیز این اجماع وجود دارد که کارایی تنظیم بازار وقتی محقق می‌شود که در کنار ابزارهای کلان، از ظرفیت‌های منطقه‌ای و محلی بهره‌گیری شود؛ تمرکز صرف ملی به کندی واکنش و شکاف سیاست‌گذاری/اجرا می‌انجامد؛ حال آن‌که تقسیم کار چندسطحی امکان عملیاتی‌سازی سریع سیاست‌ها در سطح منطقه‌ای را فراهم و از بروز اختلال در توزیع کالاهای راهبردی جلوگیری می‌کند (López, 2025). به این ترتیب، بازطراحی حکمرانی تنظیم بازار در ایران با تکیه بر منطقه‌بندی هوشمند، نه تنها به تخصیص بهینه منابع کمک می‌کند، بلکه تاب‌آوری در برابر بحران‌های هم‌زمان را نیز افزایش می‌دهد.

با وجود اهمیت روشن تنظیم بازار منطقه‌ای، بررسی ادبیات و اسناد داخلی ایران نشان می‌دهد که این حوزه هنوز کمتر به‌طور نظام‌مند مورد مطالعه قرار گرفته است. بیشتر پژوهش‌های موجود بر ابزارهای سیاستی سنتی مانند کنترل قیمت، یارانه یا واردات تمرکز داشته‌اند (نعمت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۹)، درحالی‌که کمتر مطالعه‌ای به طراحی مدل مفهومی و اجرایی منطقه‌بندی بازار پرداخته است. همچنین، ارتباط میان تنظیم بازار و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، که می‌تواند نقشی حیاتی در هماهنگی میان استان‌ها و توزیع متوازن کالاها ایفا کند، در پژوهش‌های داخلی تقریباً مغفول مانده است. بنابراین، شکاف اصلی پژوهش در ایران، فقدان مدلی یکپارچه است که بتواند تنظیم بازار را در سطح ملی با برنامه‌ریزی و هماهنگی منطقه‌ای پیوند دهد و پاسخ‌گوی شرایط بحرانی باشد.

در پرتو آنچه گفته شد، مقاله حاضر با هدف طراحی و تبیین الگوی مفهومی و اجرایی تنظیم بازار منطقه‌ای در شرایط بحران تدوین شده است. نوآوری پژوهش در آن است که فراتر از تحلیل مفهومی، با استفاده از شاخص‌های چندگانه (تولیدی، زیرساختی، جمعیتی و مدیریتی) به تعیین مناطق بهینه تنظیم بازار، تعریف استان‌های معین اول و دوم می‌پردازد. بدین ترتیب، مقاله تلاش می‌کند چارچوبی بومی برای گذار از الگوی متمرکز به الگوی منطقه‌ای ارائه دهد؛

از منظر ساختار، مقاله در پنج بخش سامان یافته است: پس از این مقدمه، بخش دوم به مرور ادبیات نظری می‌پردازد که در سه محور «مدیریت بحران»، «برنامه‌ریزی منطقه‌ای» و «تنظیم بازار» بررسی می‌شود. در بخش سوم، پیشینه تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش چهارم روش‌شناسی و یافته‌های پژوهش ارائه می‌شود. نهایتاً در بخش پنجم، نتیجه‌گیری همراه با دلالت‌های سیاستی و پیشنهادهاى اجرایی برای ارتقای حکمرانی تنظیم بازار منطقه‌ای در ایران بیان خواهد شد.

۲. ادبیات موضوع

ادبیات نظری این پژوهش بر سه حوزه‌ی کلیدی استوار است. نخست، ادبیات مدیریت بحران چارچوبی را برای درک ضرورت آمادگی، واکنش و بازسازی در مواجهه با اختلالات ناگهانی فراهم می‌آورد. این حوزه نشان می‌دهد که مدیریت مؤثر بحران مستلزم وجود ساختارهای چندسطحی، هماهنگی میان نهادها و بهره‌گیری از ظرفیت‌های محلی و منطقه‌ای است. دوم، ادبیات برنامه‌ریزی منطقه‌ای بر چگونگی سازماندهی فضا، منابع و نهادها در سطح مناطق و استان‌ها تأکید می‌کند و می‌تواند الگویی برای تقسیم کار میان سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی در تنظیم بازار ارائه دهد. سوم، ادبیات تنظیم بازار که به ابزارها، سیاست‌ها و سازوکارهای دخالت دولت در تعادل بخشی عرضه و تقاضا می‌پردازد و ابعاد نهادی و اجرایی این سیاست‌ها را بررسی می‌کند. ترکیب این سه بدنه‌ی نظری این امکان را ایجاد می‌کند تا چارچوبی مفهومی برای تنظیم بازار منطقه‌ای در شرایط بحران طراحی شود، چارچوبی که در آن، اصول مدیریت بحران با منطق برنامه‌ریزی منطقه‌ای تلفیق شده و در قالب سیاست‌های تنظیم بازار عملیاتی می‌شود.

۱-۲. ادبیات مدیریت بحران

بحران به‌طور کلی وضعیتی است که با غافلگیری، شدت بالا و زمان محدود برای واکنش مشخص می‌شود. این وضعیت می‌تواند ناشی از عوامل طبیعی مانند زلزله و خشکسالی یا از عوامل انسانی و ژئوپلیتیکی همچون جنگ، تحریم و نوسانات اقتصادی باشد. ویژگی مشترک تمامی بحران‌ها، ایجاد اختلال گسترده در نظم موجود و فشار شدید بر منابع محدود است (Haddow et al, 2021). در این چارچوب، چهار مرحله اصلی مورد تأکید قرار گرفته است: (۱) پیشگیری و کاهش خطر که شامل اقداماتی برای کاهش احتمال وقوع یا شدت بحران است؛ (۲) آمادگی که به تدوین برنامه‌ها، ایجاد ساختارها و آموزش برای واکنش سریع اشاره دارد؛ (۳) پاسخ که دربرگیرنده فعالیت‌های اضطراری در زمان وقوع بحران برای کاهش

خسارت است؛ و نهایتاً ۴) بازسازی و بازیابی که بر بازگرداندن سیستم به حالت پایدار و مقاوم‌تر تمرکز دارد. این چرخه نشان می‌دهد که مدیریت بحران ماهیتی هم‌زمان پیش‌نگر و پس‌نگر دارد (Pauchant & Mitroff, 1992). ادبیات مدیریت بحران همچنین مجموعه‌ای از اصول کلیدی را درخصوص افزایش تاب‌آوری و حفظ پایداری بویژه در بلندمدت ارائه می‌کند که مهمترین آنها ضرورت چندسطحی بودن حکمرانی و تقسیم مسئولیت‌ها میان سطح ملی، منطقه‌ای و محلی (Boin et al, 2016)، هماهنگی و یکپارچگی نهادی میان بازیگران (Comfort, 2007)، چابکی و انعطاف‌پذیری سازمانی برای تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت (McConnell, 2011)، مشارکت ذی‌نفعان شامل دولت، بخش خصوصی، تشکلهای و جامعه مدنی (Kapucu et al, 2006)، اهمیت اطلاعات معتبر و سامانه‌های هشدار سریع برای واکنش به موقع (Haddow et al, 2021) است.

ادبیات این حوزه طی پنج دهه اخیر سیر تکاملی قابل توجهی را پشت سر گذاشته است. در دهه ۱۹۷۰ مفهوم تاب‌آوری مطرح شد (Holling, 1973)؛ در دهه ۱۹۸۰ توجه به مدیریت سازمانی بحران و یادگیری اهمیت یافت (Mitroff, 1988)؛ در دهه ۱۹۹۰ مدل‌های چهارمرحله‌ای مدیریت بحران تثبیت گردید؛ و از دهه ۲۰۰۰ به بعد، با گسترش نظریه‌های حکمرانی شبکه‌ای و مدیریت پیچیدگی، تمرکز بر هماهنگی بین‌بخشی و نقش بازیگران غیردولتی بیشتر شد (Ansell & Boin, 2010)، نهایتاً پس از پاندمی کرونا، اهمیت تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین و تصمیم‌گیری چندسطحی بار دیگر برجسته گردید (OECD, 2021). این روند نشان می‌دهد که مدیریت بحران امروز بیش از هر زمان دیگری با برنامه‌ریزی منطقه‌ای و الگوهای چندسطحی پیوند خورده است. بنابراین، مبانی ادبیات این حوزه از تمرکز صرف بر واکنش اضطراری در دهه‌های نخست، به سوی تاب‌آوری نهادی و حکمرانی چندسطحی در دهه‌های اخیر تحول یافته است.

۲-۲. ادبیات برنامه‌ریزی منطقه‌ای

برنامه‌ریزی منطقه‌ای شاخه‌ای از برنامه‌ریزی توسعه است که با هدف ایجاد تعادل فضایی، کاهش نابرابری‌های جغرافیایی و تخصیص بهینه منابع شکل گرفته است. در این رویکرد، «منطقه» تنها یک تقسیم‌بندی اداری یا جغرافیایی نیست، بلکه به‌عنوان یک واحد کارکردی تعریف می‌شود که بر اساس

شاخص‌هایی چون جمعیت، زیرساخت‌ها، ظرفیت‌های اقتصادی و نهادی قابلیت مداخله و تصمیم‌گیری دارد (Glasson & Marshall, 2007).

سیر تاریخی این حوزه نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی منطقه‌ای از دهه ۱۹۵۰ تاکنون تحولات گسترده‌ای را تجربه کرده است. در ابتدا نظریه‌های رشد متوازن و نامتوازن (Myrdal, 1957; Hirschman, 1958) بر نقش کانون‌های توسعه و انتشار اثرات مثبت آن‌ها به پیرامون تأکید داشتند. اما از دهه ۱۹۷۰ به بعد، با افزایش انتقادات نسبت به سیاست‌های بالا به پایین، رویکردهای مشارکتی و «پایین به بالا» جایگاه ویژه‌ای پیدا کردند (Friedmann, 1986). در دهه‌های اخیر نیز موضوعاتی همچون حکمرانی چندسطحی، تاب‌آوری منطقه‌ای و شبکه‌سازی میان مناطق به‌عنوان محورهای نوین برنامه‌ریزی برجسته شده‌اند (Rodríguez-Pose, 2018; Martin & Sunley, 2015).

بررسی ادبیات نظری این حوزه نشان می‌دهد، مهمترین مولفه‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای در قالب تمرکززدایی و حکمرانی چندسطحی (تقسیم مسئولیت‌ها میان سطح ملی، منطقه‌ای و محلی برای افزایش کارآمدی)، آمایش سرزمین (استفاده بهینه از مزیت‌های نسبی و ظرفیت‌های جغرافیایی در تخصیص منابع)، مشارکت ذی‌نفعان محلی (دخالت اتحادیه‌ها، نهادهای مدنی و بخش خصوصی در فرآیند تصمیم‌گیری)، یکپارچگی سیاست‌ها (هماهنگی میان سیاست‌های بخشی مانند کشاورزی، صنعت و تجارت) با سیاست‌های منطقه‌ای، تاب‌آوری منطقه‌ای (توانایی مناطق در مقابله با بحران‌های اقتصادی، اقلیمی و ژئوپلیتیکی) تبیین می‌شود.

برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ادبیات توسعه، پاسخی است به این واقعیت که مسائل اقتصادی و اجتماعی تنها در سطح ملی قابل مدیریت نیستند، بلکه ریشه‌ها و راه‌حل‌های آن‌ها در مقیاس‌های کوچک‌تر نیز معنا پیدا می‌کند. منطقه به‌عنوان واحدی فراتر از مرزهای اداری صرف، بستری است که در آن می‌توان منابع، ظرفیت‌ها و نیازها را به شکل کارآمدتری هماهنگ کرد (Friedmann & Weaver, 1979). همین نگاه سبب شد که از دهه ۱۹۶۰ به بعد، رویکردهای منطقه‌ای از تأکید صرف بر رشد اقتصادی به سمت ابعاد گسترده‌تری مانند عدالت اجتماعی، پایداری زیست‌محیطی، و تاب‌آوری نهادی حرکت کنند (Glasson & Marshall, 2007). این تحول نشان می‌دهد که منطقه نه فقط یک «سطح جغرافیایی»، بلکه یک

¹ . Faludi, 2000

«سطح حکمرانی» است. در این چارچوب، توجه به برنامه‌ریزی منطقه‌ای بیشتر از آن که یک انتخاب باشد، ضرورتی برای کارآمدی سیاست‌گذاری محسوب می‌شود (Pike et al, 2017)

سیر تحول برنامه‌ریزی منطقه‌ای نیز نشان می‌دهد که این حوزه از تمرکز صرف بر رشد اقتصادی به سمت تاب‌آوری، حکمرانی چندسطحی و مشارکت ذی‌نفعان حرکت کرده است. اصول ذکرشده زمانی اهمیت مضاعف پیدا می‌کنند که موضوع تنظیم بازار مطرح است؛ زیرا توزیع عادلانه و به‌موقع کالاهای راهبردی در شرایط بحران، تنها با اتکا به سازوکارهای منطقه‌ای و ظرفیت‌های محلی امکان‌پذیر خواهد بود. بنابراین، برنامه‌ریزی منطقه‌ای بستری نظری و عملی ضروری برای طراحی الگوی تنظیم بازار منطقه‌ای فراهم می‌آورد.

۳-۲. ادبیات تنظیم بازار

تنظیم بازار به‌عنوان یکی از اشکال اصلی مداخله دولت در اقتصاد، مبتنی بر منطق رفع شکست‌های بازاری در تحقق اهداف عدالت و تضمین کارایی مانند انحصار، اطلاعات نامتقارن، نوسانات شدید قیمتی و ناکارآمدی در تأمین کالاهای عمومی است (Stiglitz, 1989). در چنین شرایطی، تنظیم بازار به‌منزله سازوکاری برای کاهش نوسانات غیرمنطقی، تثبیت قیمت‌ها و تضمین دسترسی عادلانه به کالاهای راهبردی عمل می‌کند. ادبیات این حوزه طی چند دهه گذشته دستخوش تحول قابل توجهی بوده است. در مراحل نخست، دولت‌ها بیشتر در نقش «مداخله‌گر مستقیم» ظاهر می‌شدند و با ابزارهایی چون کنترل قیمت یا توزیع یارانه‌ای عمل می‌کردند. از دهه ۱۹۸۰ به بعد و با گسترش سیاست‌های نئولیبرالی، این نقش به «دولت تنظیم‌گر» تغییر یافت؛ دولتی که به جای توزیع مستقیم، وظیفه طراحی قواعد، نظارت و ایجاد نهادهای کارآمد را بر عهده دارد (Baldwin et al, 2012; Levi-Faur, 2011). اقتصاد سیاسی تنظیم‌گری تأکید می‌کند که سیاست‌های تنظیمی نه صرفاً فنی، بلکه عرصه‌ای متأثر از منافع گروه‌های مختلف است (Vogel, 1996; Dubash et al, 2012). به همین دلیل، خطر «تسخیر تنظیم‌گری» نیز مطرح شده است؛ وضعیتی که در آن نهادهای تنظیم‌گر به جای دفاع از منافع عمومی تحت نفوذ ذی‌نفعان خاص قرار می‌گیرند (Dal Bó, 2006; Carpenter & Moss, 2014). هم‌زمان، توجه به مفهوم «شکست/ناکارآمدی نابازار^۲» اهمیت یافته است. همان‌طور که بازار می‌تواند ناکارآمد باشد، مداخلات دولتی

². Non-market Failure

سنگین نیز ممکن است خود به اختلال و ناکارآمدی بینجامد (Wolf, 1979). این نکته به‌ویژه در شرایطی اهمیت دارد که تمرکزگرایی و بوروکراسی مانع از واکنش به‌موقع شود. از این‌رو، ادبیات جدید بر ضرورت طراحی سازوکارهای چابک، شفاف و منطقه‌ای برای تنظیم بازار تأکید می‌کند (Levi-Faur, 2011).

۳. مروری بر مطالعات پیشین

برای تدوین این بخش، ابتدا مجموعه‌ای جامع از مقالات علمی منتشرشده در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۴ گردآوری شد. در این مجموعه بیش از یک‌صد مقاله شناسایی شد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع «تنظیم بازار» پرداخته بودند. در گام نخست، مقالاتی که به موضوع تنظیم بازار پرداخته شده بود، به‌عنوان جامعه‌ی اصلی انتخاب شدند. در گام بعد، با توجه به چارچوب نظری مقاله حاضر، علاوه بر معیار اصلی، ارتباط محتوایی با دو محور «منطقه‌بندی» و «مدیریت بحران» نیز به‌عنوان معیارهای تکمیلی در غربالگری لحاظ شد. به این ترتیب، از میان کل مقالات شناسایی‌شده، نهایتاً ۱۴ مقاله داخلی و خارجی به‌عنوان مطالعات کلیدی انتخاب شدند که هم تنوع زمانی (از دهه‌های آغازین سیاست‌گذاری در ایران تا سال‌های اخیر) و هم گستره‌ی موضوعی (از کالاهای اساسی و کشاورزی تا سیاست‌های نهادی و حکمرانی چندسطحی) را پوشش می‌دهند.

نخستین دسته مطالعات به امکان‌سنجی و تحلیل تنظیم بازار کالاهای اساسی پرداخته‌اند. احمدوند و همکاران (۱۳۸۶) در دو مقاله جداگانه به «امکان‌سنجی تنظیم بازار تخم‌مرغ و گوشت مرغ» و همچنین «امکان‌سنجی تنظیم بازار روغن نباتی و گوشت قرمز» پرداختند. یافته‌های این پژوهش‌ها نشان داد که ذخیره‌سازی راهبردی و مداخله دولت در مقاطع خاص، می‌تواند مانع بروز شوک‌های شدید قیمتی شود، اما در نبود هماهنگی منطقه‌ای، اثربخشی این سیاست‌ها کاهش می‌یابد.

پژوهش ملکوتی‌خواه و سوخته‌سرایبی ۱۳۸۶ با‌عنوان «بررسی فرآیند تنظیم بازار گوشت مرغ» از نخستین تلاش‌ها برای تحلیل سازوکار اجرایی تنظیم بازار در ایران محسوب می‌شود. نویسندگان با بررسی عملکرد نهادهای مرتبط در زنجیره تأمین گوشت مرغ، نشان می‌دهند که تمرکز بیش از حد تصمیم‌گیری در سطح ملی، ضعف هماهنگی میان دستگاه‌ها، نوسانات فصلی عرضه و تقاضا، و نبود نظام پیش‌بینی مؤثر از عوامل اصلی ناپایداری بازار این کالا هستند. یافته‌های این مطالعه بر ضرورت تقویت نقش نهادهای محلی و منطقه‌ای در تنظیم بازار کالاهای اساسی و کاهش وابستگی تصمیمات به مرکز تأکید دارد. با این

حال، تمرکز مطالعه بر یک کالای خاص و فقدان چارچوب مفهومی جامع برای حکمرانی منطقه‌ای، موجب شده است که نتایج آن بیشتر جنبه توصیفی و اجرایی داشته باشد.

شاه‌آبادی و اسماعیل‌بیگی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تعیین‌کننده عرضه و تقاضای بازار برنج ایران» به تحلیل الگوهای تعدیل عرضه و تقاضا پرداختند و نتیجه گرفتند که سیاست‌های تنظیم بازار تنها در کوتاه‌مدت قادر به تثبیت نسبی قیمت هستند و در بلندمدت نیازمند اصلاح ساختاری و نگاه منطقه‌ای می‌باشند. در مطالعه دیگری، شاه‌آبادی و تشکری (۱۳۹۱) عرضه و تقاضای گوشت قرمز را بررسی کردند و با استفاده از مدل ARDL نشان دادند که واردات و سیاست‌های ارزی بیش از سایر عوامل بر نوسانات بازار اثرگذار است؛ یافته‌ای که ضرورت طراحی سازوکارهای متنوع و منطقه‌ای را برجسته می‌کند.

قلی‌پور و محمدزاده (۱۳۹۲) در پژوهشی با موضوع «بازار گوجه‌فرنگی در جهان و ایران» به این نتیجه رسیدند که تمرکز سیاست‌ها بر مدیریت تهدیدهای خارجی و واردات، بدون توجه به ظرفیت‌های منطقه‌ای تولید، کارایی لازم را ندارد. در همان سال، چراغی (۱۳۹۲) با بررسی «اثر سیاست‌های اقتصادی بر تنظیم بازار سیب درختی» نشان داد که نوسانات تولید و نبود نظام ذخیره‌سازی منطقه‌ای، از عوامل اصلی ناکامی در مدیریت بازار این محصول بوده است. زارعی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «راهبردهای تنظیم بازار و ذخیره کالاهای اساسی» به بررسی نقش شرکت‌های مباشر دولتی پرداخت و نشان داد که ذخیره‌سازی هوشمند و منطقه‌ای می‌تواند از اختلالات بازار در شرایط بحرانی جلوگیری کند. در سال‌های اخیر، توجه به حکمرانی و سیاست‌گذاری کلان در تنظیم بازار افزایش یافته است. داداشی و همکاران (۱۴۰۳) با مقاله‌ای در حوزه «حکمرانی شبکه‌ای و تنظیم بازار کالاهای اولویت‌دار» تأکید کردند که تنها با تقسیم وظایف میان بازیگران دولتی و غیردولتی می‌توان واکنش کارآمدی به بحران‌های عرضه و تقاضا داشت.

در سطح بین‌المللی، بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌ها بر پیوند میان تنظیم بازار و تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین متمرکز بوده است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۴ در گزارش‌های خود بر ضرورت طراحی سیاست‌های چندسطحی برای مدیریت بازار کالاهای اساسی تأکید کرده است. Ivanov در سال ۲۰۲۴ با تمرکز بر بحران کرونا، نشان داد که تنها رویکردهای منطقه‌ای و شبکه‌ای قادرند زنجیره‌های تأمین را در برابر شوک‌های هم‌زمان مقاوم سازند. Rodríguez-Pose در سال ۲۰۱۸ در حوزه برنامه‌ریزی منطقه‌ای بر این نکته تأکید کرد که هماهنگی سیاست‌های اقتصادی با ظرفیت‌های فضایی و منطقه‌ای، پیش‌شرط موفقیت در تنظیم بازار است. Carpenter و همکاران مفهوم «تسخیر

تنظیم‌گری» را معرفی کردند و هشدار دادند که اگر نهادهای تنظیم‌گر تحت فشار گروه‌های ذی‌نفع قرار گیرند، منافع عمومی قربانی خواهد شد. خلاصه‌ای از مطالعات بررسی‌شده در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول (۱). خلاصه مطالعات پیشین

ردیف	نویسنده/سال نتشار	عنوان مقاله	یافته‌های کلیدی	شکاف دانشی
1	احمدوند، قاسمی و نجف‌پور 1386	امکان‌سنجی تنظیم بازار تخم‌مرغ و گوشت مرغ امکان‌سنجی تنظیم بازار روغن نباتی و گوشت قرمز	ذخیره‌سازی و سیاست‌های حمایتی می‌تواند به کاهش نوسانات می‌شود	به نقش مناطق و تفاوت‌های استانی در سیاست‌ها پرداخته است
۲	ملکوتی‌خواه و سوخته‌سربی ۱۳۸۶	بررسی فرآیند تنظیم بازار گوشت مرغ	عدم کارآمدی سیاست‌های قیمت کف و سقف در ارتقاء کیفی این بخش	عدم توجه به ساختار منطقه بندی در فقدان مدل حکمرانی
3	شاه‌آبادی و تشکری 1391	تعیین‌کننده‌ی عرضه و تقاضای برنج در ایران تعیین‌کننده‌ی عرضه و تقاضای گوشت قرمز در ایران	عوامل اقتصادی و سیاست‌های تنظیمی کوتاه‌مدت بر قیمت گوشت مؤثرند	فقدان بررسی سازوکار منطقه‌ای و حکمرانی چندسطحی
4	قلی‌پور و محمدزاده 1392	بررسی بازار گوجه‌فرنگی در ایران و جهان	تهدیدهای قیمتی و نوسانات فصلی نیازمند مداخلات تنظیمی است	تمرکز بر کالای خاص بدون مدل منطقه‌بندی یا پاسخ به بحران
5	چراغی 1392	اثر سیاست‌های اقتصادی بر تنظیم بازار سیب درختی	سیاست‌های قیمتی و حمایتی نتایج کوتاه‌مدت داشتند	جایگاه استان‌ها و ظرفیت منطقه‌ای لحاظ نشده
6	زارعی 1402	راهبردهای تنظیم بازار و ذخیره کالاهای اساسی	ذخیره‌سازی دولتی همچنان ابزار غالب است	توجه ناکافی به نقش مناطق و ظرفیت بخش خصوصی
7	داداشی و همکاران 1403	سطح‌بندی عوامل دخیل در تنظیم بازار کالاهای اولویت‌دار	عوامل حکمرانی شبکه‌ای و هماهنگی نهادی را شناسایی کرد	بعد منطقه‌ای و شاخص‌های استانی غایب است
8	نورانی آزاد و میرزایابازاده ۱۴۰۳	تنظیم بازار و پویایی قدرت بازاری متأثر از عوامل درون‌زا و برون‌زای اقتصادی در صنعت خودروسازی ایران	شدت تمرکز و رفتار غیررقابتی نیازمند تنظیم‌گری است	کالاهای اساسی و بعد منطقه‌ای مغفول مانده
9	بهرامی و همکاران 1403	تحلیل اقتصادی تفاوت‌های استانی در قیمت‌ها، حاشیه بازاریابی و تولید تخم مرغ در ایران و کاربرد آن برای سیاست‌های منطقه‌ای	تفاوت‌های قیمت در استانی می‌تواند مبنای سیاست‌های تنظیمی در سطح مناطق باشد	اشاره به بعد منطقه‌ای دارد، ولی فاقد مدل مفهومی جامع است و به شرایط بحرانی هم توجهی ندارد.
10	OECD 2021	Food Supply Chain Resilience after COVID-19	حکمرانی چندسطحی برای تاب‌آوری زنجیره غذایی ضروری است	فاقد بومی‌سازی برای ایران
11	Ivanov ۲۰۲۴	Supply Chain Resilience in Crises	شبکه‌سازی منطقه‌ای کلید واکنش سریع است	نیازمند ترجمه به سیاست‌های تنظیم بازار ایران

ردیف	نویسنده/سال تتشار	عنوان مقاله	یافته‌های کلیدی	شکاف دانشی
12	Rodríguez- Pose 2018	The Revenge of the Places that Don't Matter	سیاست‌های ملی بدون توجه به مناطق شکاف فضایی را تشدید می‌کند	پیوند مستقیم با تنظیم بازار ایران ندارد
13	Ansell & Boin 2010	Crisis Management and Multi-level Governance	بحران‌ها تنها با حکمرانی چندسطحی مدیریت پذیرند	بعد کالایی و تنظیم بازار غایب است
۱۴	Carpenter & Moss 2014	Preventing Regulatory Capture	خطر تسخیر تنظیم‌گری در سیاست‌های اقتصادی	توجهی به منطقه‌بندی بازار نشده است

منبع: یافته‌های تحقیق

مرور مقالات داخلی نشان می‌دهد که بدنه اصلی پژوهش‌ها عمدتاً بر تنظیم بازار کالاهای اساسی کشاورزی متمرکز بوده است. این مطالعات با رویکردهای اقتصادسنجی یا تحلیل سیاستی، توانسته‌اند تا حدی عوامل مؤثر بر عرضه، تقاضا و نوسانات قیمتی را شناسایی کنند. با این حال، نقطه‌ضعف مشترک این پژوهش‌ها غفلت از بعد منطقه‌ای و حکمرانی چندسطحی است؛ یعنی به جای آن که ظرفیت‌ها و تفاوت‌های استانی و منطقه‌ای در سیاست‌های تنظیم بازار لحاظ شوند، تمرکز عمدتاً بر سطح ملی یا تحلیل بخشی باقی مانده است. حتی در محدود پژوهش‌هایی که به تفاوت‌های استانی پرداخته‌اند، چارچوب نظری منسجمی برای پیوند تنظیم بازار و برنامه‌ریزی منطقه‌ای ارائه نشده است. در مقابل، مقالات خارجی بیش از آنکه بر کالای خاص تمرکز داشته باشند، به ابعاد نهادی و ساختاری تنظیم بازار و زنجیره تأمین پرداخته‌اند. محورهایی چون تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین در بحران‌ها، حکمرانی چندسطحی در مدیریت بحران‌ها، پیامدهای نادیده گرفتن مناطق در سیاست‌گذاری ملی و مخاطرات تسخیر تنظیم‌گری در ادبیات جهانی پررنگ است. این مطالعات توانسته‌اند تصویری راهبردی از نحوه ترکیب سیاست‌های تنظیم بازار با تاب‌آوری، شفافیت نهادی و مشارکت بازیگران ارائه دهند. ضعف اصلی این بدنه پژوهشی در بومی‌سازی برای شرایط ایران و پرداختن به کالاهای اساسی و ملاحظات اجتماعی اقتصادی بومی است.

برآیند این دو دسته مطالعات، یک شکاف دانشی روشن را برجسته می‌کند: در ایران، تنظیم بازار هنوز بیش از حد به مداخلات ملی و مقطعی متکی است و کمتر بر الگوهای منطقه‌ای و چندسطحی متمرکز دارد. در سطح جهانی، گرچه چارچوب‌های نظری و نهادی پیشرفته‌ای برای تاب‌آوری و تنظیم‌گری وجود دارد، اما کمتر به تطبیق آن‌ها در بافت‌های خاص مانند ایران پرداخته شده است. از این رو، ضرورت اصلی پژوهش حاضر طراحی و ارائه الگوی مفهومی بومی برای تنظیم بازار منطقه‌ای در شرایط بحران است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که موضوع منطقه‌بندی کشور مسبوق به تجربه‌های متعدد بوده است. برای نمونه، وزارت کشور در سال ۱۳۹۲ کشور را به پنج منطقه تقسیم کرد که معیارهایی مانند مجاورت جغرافیایی، نزدیکی فرهنگی - اجتماعی و تسهیل هماهنگی اداری در آن لحاظ شد (وزارت کشور، ۱۳۹۲). وزارت بهداشت نیز در سال ۱۳۹۴ با هدف ارتقای عدالت در دسترسی به خدمات درمانی، نظام سلامت کشور را در قالب ده منطقه بهداشت و درمان ساماندهی کرد (وزارت بهداشت، ۱۳۹۴). تجربه‌ای قدیمی‌تر نیز در دهه ۱۳۸۰ توسط وزارت صمت و سازمان غله اجرا شد که طی آن کشور بر اساس ظرفیت تولیدی و تجاری به ۱۴ منطقه تقسیم گردید (وزارت صمت، ۱۳۸۵). اشتراک این تجارب در تأکید بر معیارهایی چون مجاورت جغرافیایی، اشتراکات فرهنگی - اجتماعی، ظرفیت‌ها و زیرساخت‌های مشترک بوده است. در کنار این تجارب اجرایی، اسناد بالادستی نیز جهت‌گیری‌هایی روشن برای پیوند تنظیم بازار با حکمرانی چندسطحی و منطقه‌ای ارائه داده‌اند. «سند نقشه راه تنظیم بازار کشور-۱۳۹۸» بر ضرورت هماهنگی میان دستگاه‌ها و تقویت نقش مناطق در مدیریت توزیع تأکید دارد. «سند ملی مدیریت بحران-۱۳۹۹» نیز صراحتاً حکمرانی چندسطحی و تمرکز بر ظرفیت‌های محلی و منطقه‌ای را برای مقابله با بحران‌ها توصیه می‌کند. همچنین، «سند ملی دانش بنیان امنیت غذایی-۱۴۰۱» بر اهمیت تأمین پایدار کالاهای اساسی در سطح استانی و منطقه‌ای تأکید کرده است. مجموعه این اسناد نشان می‌دهد که بستر حقوقی و سیاستی لازم برای حرکت به سمت تنظیم بازار منطقه‌ای در کشور وجود دارد.

۴. الگوی مفهومی پژوهش

الگوی مفهومی این پژوهش بر مبنای سه حوزه اصلی ادبیات نظری یعنی مدیریت بحران، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تنظیم بازار طراحی شده است. مرور ادبیات نشان می‌دهد که هر یک از این حوزه‌ها مجموعه‌ای از نظریه‌های کلیدی و تحولات تطوری دارند که می‌توانند بنیان نظری لازم برای طراحی یک چارچوب بومی در شرایط بحران را فراهم آورند. از سوی دیگر، پیوند این حوزه‌ها با موضوع تنظیم بازار منطقه‌ای مستلزم آن است که دلالت سیاستی هر حوزه روشن شود و مولفه‌های کلیدی آن به ابزارهای سنجش و شاخص‌سازی تبدیل گردد. جدول (۲)، الگوی مفهومی پژوهش را به صورت خلاصه ارائه می‌کند.

جدول (۲). الگوی مفهومی تنظیم بازار منطقه‌ای در شرایط بحران

محور اصلی	نظریه‌های اصلی	دلالت سیاستی در بحران	مؤلفه‌های کلیدی
مدیریت بحران	- تاب‌آوری - چرخه مدیریت بحران چهارمرحله‌ای - حکمرانی چندسطحی در بحران - تاب‌آوری زنجیره تأمین	طراحی سازوکارهای چابک، چندسطحی و پیش‌نگر	- سرعت واکنش و تصمیم‌گیری - پوشش و ظرفیت زیرساخت‌های حیاتی - هماهنگی سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی - قابلیت بازسازی پایدار
برنامه‌ریزی منطقه‌ای	- رشد نامتوازن - نظریه وابستگی متقابل و برنامه‌ریزی مشارکتی - آمایش سرزمین - تاب‌آوری منطقه‌ای و حکمرانی چندسطحی	استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و تقسیم کار فضایی برای توزیع متوازن منابع و کالاها	- جمعیت و تراکم - ظرفیت تولیدی و اقتصادی مناطق - پراکندگی و کیفیت زیرساخت‌ها - سطح مشارکت ذی‌نفعان محلی
تنظیم بازار	- شکست بازار - شکست نابازار - دولت تنظیم‌گر - اقتصاد سیاسی تنظیم‌گری - تسخیر تنظیم‌گری	طراحی الگوی تنظیم بازار منطقه‌ای با تأکید بر رفع شکست‌های بازار و نابازار و مشارکت بازیگران محلی	- ظرفیت تأمین و تولید منطقه‌ای - توان لجستیکی و شبکه توزیع - سطح شفافیت و نظارت - میزان مشارکت تشکلیها و بخش خصوصی

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول (۱) نشان می‌دهد که سه محور اصلی ادبیات نظری با یکدیگر پیوند خورده و بستر مشترکی برای طراحی الگوی تنظیم بازار منطقه‌ای ایجاد می‌کنند. ترکیب این سه محور بیانگر آن است که طراحی الگوی تنظیم بازار منطقه‌ای در شرایط بحران تنها زمانی موفق خواهد بود که اصول تاب‌آوری و مدیریت بحران، ظرفیت‌های منطقه‌ای و حکمرانی چندسطحی و سازوکارهای تنظیم‌گری شفاف و مشارکتی به‌طور هم‌زمان مدنظر قرار گیرند. این پیوند سه‌گانه مبنای چارچوب تحلیلی پژوهش و گام بعدی در مسیر شاخص‌سازی و مدل‌سازی خواهد بود. با توجه به تلفیق سه حوزه‌ی نظری مدیریت بحران، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تنظیم بازار، پرسش‌های این پژوهش به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بتوانند ضمن حفظ انسجام نظری، مبنایی برای استخراج مؤلفه‌های اجرایی الگو فراهم آورند. همانطور که در مقدمه ذکر شد، براساس چارچوب طراحی شده دو سوال اساسی مورد تأکید در این مقاله قرار دارد: «الگوی مفهومی تنظیم بازار منطقه‌ای در شرایط بحران بر اساس پیوند میان مدیریت بحران، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تنظیم بازار چگونه قابل طراحی است؟» و «چارچوب الگوی پیشنهادی، چه مؤلفه‌ها و سازوکارهایی می‌تواند به کارآمدی حکمرانی منطقه‌ای بازار و افزایش تاب‌آوری زنجیره تأمین در شرایط بحران کمک کنند؟».

۴-۱. منطقه‌بندی اولیه برای تنظیم بازار

یکی از گام‌های کلیدی در طراحی الگوی تنظیم بازار منطقه‌ای، تعیین نحوه‌ی تقسیم کشور به واحدهای منطقه‌ای است. این مرحله نه صرفاً یک تقسیم‌بندی جغرافیایی، بلکه تلاشی برای تعریف چارچوبی کارآمد بر پایه‌ی شاخص‌های جمعیتی، تولیدی، زیرساختی و مدیریتی به‌شمار می‌آید. مبنای نظری این بخش بر اصل «حداقل همگنی درونی و حداکثر ناهمگنی بیرونی» استوار است؛ به این معنا که هر منطقه باید درونی همگن و قابل مدیریت داشته باشد، در حالیکه از سایر مناطق نیز تمایز معناداری پیدا کند. افزون بر این، اصل «کارآمدی مدیریتی» نیز اقتضا می‌کند که تعداد مناطق به‌گونه‌ای انتخاب شود که اداره و هماهنگی آن‌ها در شرایط بحرانی و تنظیم بازار عملیاتی باشد.

طراحی گزینه‌های مختلف منطقه‌بندی در این پژوهش بر اساس مؤلفه‌هایی انجام گرفته است که در مطالعات مرتبط داخلی مورد توجه قرار گرفته‌اند (تقسیم‌بندی پنج منطقه‌ای وزارت کشور سال ۱۳۹۲؛ الگوی ده منطقه‌ای وزارت بهداشت سال ۱۳۹۴ و تقسیم‌بندی چهارده منطقه‌ای سازمان غله و خدمات بازرگانی وزارت صنعت، معدن و تجارت دهه ۱۳۸۰). در این ارتباط، همجواری جغرافیایی (برای تسهیل پیوندهای سرزمینی و کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل)، اشتراکات فرهنگی (برای تقویت همبستگی اجتماعی و پذیرش الگوهای مشترک حکمرانی)، و اشتراکات اجتماعی (برای بهبود هماهنگی نهادی و ظرفیت‌های مدیریتی در سطح منطقه‌ای) از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تقسیم‌بندی به‌شمار می‌روند.

نکته مهم دیگر، تعداد استان‌های درون هر منطقه است که اگر بیش از حد زیاد یا بیش از حد کم شود، بر اصل «حداقل همگنی درونی و حداکثر ناهمگنی بیرونی» اثر منفی خواهد گذاشت. به بیان دیگر، منطقه‌ای که تعداد استان‌های بسیار زیادی داشته باشد، ناهمگون‌تر شده و از انسجام مدیریتی بازمی‌ماند. منطقه‌ای هم که بسیار کوچک یا تک‌استانی باشد، از منطبق تفاوت‌های منطقه‌ای تهی خواهد شد. از این رو، پژوهش حاضر تلاش کرده است تا حدی از توازن در تعداد استان‌های مناطق نیز رعایت گردد.

با توجه به این ملاحظات و براساس نظرات خبرگان، دامنه‌ای میان چهار تا هشت منطقه برای طراحی گزینه‌های مختلف در نظر گرفته شد. دلیل این انتخاب آن است که از یک سو گزینه‌های کمتر (چهار یا پنج منطقه) امکان مدیریت متمرکزتر و ساده‌تر را فراهم می‌آورند و از سوی دیگر، گزینه‌های بیشتر (شش تا هشت منطقه) توانایی بالاتری در بازتاب تفاوت‌های جمعیتی، اقتصادی و زیرساختی میان استان‌ها دارند. در واقع، محدوده‌ی ۴ تا ۸ منطقه به‌عنوان «طیف منطقی» بین حداقل تجربه‌ی داخلی (۵ منطقه) و حداکثر

آن (۱۴ منطقه) انتخاب شده‌اند؛ به گونه‌ای که هم با اصول نظری همخوان باشد و هم به اقتضائات اجرایی نزدیک‌تر گردد. بنابراین، منطقه‌بندی اولیه کشور در این پژوهش بر اساس طراحی طیفی از گزینه‌های ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸ منطقه‌ای انجام شد تا زمینه‌ی لازم برای ارزیابی مقایسه‌ای و انتخاب گزینه بهینه فراهم شود. این مرحله عملاً مبنای ورود به فرآیند شاخص‌سازی و وزن‌دهی قرار گرفت و این امکان را ایجاد می‌کند تا تحلیل‌های بعدی در بستری علمی و متکی بر تجارب داخلی استوار شوند.

۵. روش‌شناسی تحقیق

برای تبیین مسیر تحقیق و روشن ساختن ابزارها و منابع داده‌ای مورد استفاده، تنظیم‌گری منطقه‌ای در ایران در قالب یک چارچوب ترکیبی و مرحله‌ای در سه گام اصلی بازنمایی شده است: (۱) منطقه‌بندی؛ (۲) شاخص‌سازی و وزن‌دهی و نهایتاً (۳) تحلیل و طراحی الگو. در هر یک از این مراحل، روش تحقیق متناسب با ماهیت موضوع و اهداف انتخاب شده است؛ به گونه‌ای که ترکیبی از تحلیل اسنادی و تطبیقی، مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه‌ها و در نهایت مدل‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره به کار گرفته شدند. جدول (۳) خلاصه‌ای از این مراحل، روش‌های تحقیق متناظر و اطلاعات مورد استفاده را نشان می‌دهد.

جدول (۳). کدهای محوری و کدهای فرعی چرخه تنظیم‌گری صنعتی در ایران

بخش بندی	روش تحقیق	توضیحات
منطقه‌بندی	مطالعات کتابخانه‌ای و تطبیقی	تحلیل اسناد بالادستی، بررسی تجارب مطالعاتی و بررسی سوابق منطقه‌بندی کشور
شاخص‌سازی و وزن‌دهی	مطالعات کتابخانه‌ای و روش دلفی	مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۹ خبره و اجماع نظر با تحلیل محتوا
تحلیل و طراحی الگو	مدل‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره	روش تصمیم‌گیری چند معیاره (AHP) ³

منبع: یافته‌های تحقیق

در مرحله سوم، برای تحلیل و طراحی الگو از مدل تحلیل چند معیاره استفاده شده است. این روش به دلیل قابلیت ساختاردهی مسائل پیچیده و امکان ترکیب قضاوت‌های کارشناسی با داده‌های کمی، برای رتبه‌بندی شاخص‌ها و اولویت‌بندی مناطق در زمینه تنظیم بازار منطقه‌ای به کار گرفته می‌شود. در این چارچوب، سلسله‌مراتب تصمیم متشکل از هدف، معیارها و گزینه‌ها طراحی گردید و شاخص‌های اصلی و

³. Saaty, 1980; Saaty, 2008

فرعی از طریق مقایسه‌های زوجی توسط خبرگان ارزیابی شدند. پس از استخراج داده‌ها، وزن نسبی هر شاخص و میزان اهمیت نسبی مناطق محاسبه می‌شود. در پایان، با تجمیع وزن‌ها و تحلیل نتایج، الگوی نهایی تنظیم بازار منطقه‌ای در شرایط بحران تبیین می‌شود.

۱-۵. جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات

پس از انجام مرحله‌ی منطقه‌بندی اولیه، ضرورت دارد ابزارهایی کمی و نظام‌مند برای سنجش و ارزیابی ظرفیت‌های هر منطقه طراحی گردد تا بتوان توان نسبی استان‌ها و مناطق پیشنهادی را در ایفای نقش در تنظیم بازار مورد بررسی قرار داد. انتخاب شاخص‌ها نه صرفاً بر پایه‌ی قابل دسترس بودن داده‌های آماری، بلکه بر اساس تلفیقی از ادبیات نظری موجود، اسناد بالادستی و نیز تجارب عملی سیاست‌گذاری در حوزه تنظیم بازار صورت گرفته است. به‌ویژه تلاش شد شاخص‌هایی گزینش شوند که با مبانی نظری حکمرانی چندسطحی تنظیم‌گری و الزامات منطقه‌بندی در شرایط بحران هم‌خوانی داشته باشند.

برای ارزیابی ظرفیت مناطق در فرآیند تنظیم بازار، مجموعه‌ای از شاخص‌ها در سه حوزه اصلی جمعیتی (جمعیت کل استان و تراکم جمعیتی)، توان تولیدی (ارزش افزوده کشاورزی، صنعت، معدن، تأمین برق، تأمین گاز و تأمین آب) و زیرساختی (طول شبکه جاده‌ای، ظرفیت ناوگان حمل‌ونقل کالا، تعداد و ظرفیت انبارها و سردخانه‌ها، ظرفیت سیلوه‌های ذخیره غلات) تعریف شده است. انتخاب این شاخص‌ها بر اساس ادبیات نظری مرتبط (در الگوی مفهومی)، اسناد بالادستی و نیز نظر خبرگان (۹ نفر از خبرگان حوزه اقتصاد (۴ نفر)، کشاورزی (۴) و مدیریت بحران (۱) در قالب مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و روش دلفی مشارکت داشتند) انجام گرفته است. هدف آن است که ابعاد مختلفی که بر توانایی مناطق در زنجیره تأمین و توزیع کالاهای اساسی اثرگذارند، به‌طور نظام‌مند پوشش داده شوند. اطلاعات در اختیار مربوط به شاخص‌های مورد اشاره براساس آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران منتهی به سال ۱۴۰۳ در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول (۴). داده و اطلاعات برای منطقه‌بندی تنظیم بازار

ردیف	نام استان/واحد	حوزه توان تولید (ارزش افزوده)					حوزه زیرساختی				
		کشاورزی	صنعت	معدن	تامین برقی و گاز	آب رسانی	جمعیت	راه بین شهری	خودرو تجاری	انبارها	سردخانه
		همت	همت	همت	همت	همت	کیلومتر	تعداد	هزار متر مکعب	هزار تن	هزار تن
1	آذربایجان شرقی	24.9	133.8	15.4	3.7	1.1	3,300	5,416	900	243	70
2	آذربایجان غربی	26.6	31.1	1.5	1.2	0.3	2,720	3,578	353	1,518	154
3	اردبیل	12.8	19.1	0.1	0.5	0.2	1,806	2,003	2	25	70
4	اصفهان	30.8	207.9	2.1	10.9	2.5	6,245	4,776	748	73	144
5	البرز	11.1	82.4	0.4	1.2	0.3	536	2,532	0	176	80
6	ایلام	5.6	5.9	0.1	0.5	0.1	2,198	839	35	4	0
7	بوشهر	10.6	134.5	0.3	62.4	0.2	1,373	926	5	4	48
8	تهران	28.4	358.0	0.9	205.4	3.2	1,287	12,091	16,397	239	190
9	چهارمحال و بختیاری	9.0	9.3	0.1	2.5	0.1	2,578	1,761	43	53	28
10	خراسان جنوبی	8.4	10.3	3.5	0.3	0.1	6,585	729	0	2	35
11	خراسان رضوی	39.7	66.1	17.7	5.4	0.7	3,165	5,008	306	330	306
12	خراسان شمالی	10.8	17.3	0.3	2.5	0.1	2,051	1,023	8	23	55
13	خوزستان	40.2	164.1	0.3	29.9	1.3	4,960	2,278	14	83	292
14	زنجان	10.8	39.6	9.4	1.0	0.2	1,525	1,900	16	68	8
15	سمنان	13.2	46.6	1.6	0.8	0.2	4,331	799	71	31	48
16	سیستان و بلوچستان	27.8	18.6	0.6	0.8	0.3	2,963	2,294	74	65	13
17	فارس	53.0	56.5	2.3	9.8	0.9	8,591	12,847	24	1	430
18	قزوین	13.7	59.5	0.2	2.2	0.3	1,388	1,372	223	70	80
19	قم	6.0	28.8	0.4	0.5	0.2	778	1,835	17	72	110
20	کردستان	13.7	12.5	2.2	0.5	0.1	17,001	1,246	18	21	78
21	کرمان	38.9	71.1	105.6	5.2	0.7	6,795	4,369	0	268	216
22	کرمانشاه	14.2	24.0	0.8	3.1	0.2	2,378	3,065	93	26	238
23	کهگیلویه و بویراحمد	5.9	9.4	0.3	0.2	0.1	1,899	596	0	6	28
24	گلستان	21.3	14.6	0.6	0.5	0.2	1,313	1,610	182	22	272
25	گیلان	27.1	29.2	0.2	1.3	0.4	19,008	906	365	67	103
26	لرستان	18.7	8.9	1.1	0.4	0.3	2,583	1,899	41	26	185
27	مازندران	59.0	40.1	0.8	2.3	0.5	2,463	1,741	63	2,002	103
28	مرکزی	11.3	94.4	4.4	4.0	0.3	2,025	1,566	0	71	83
29	هرمزگان	25.1	96.7	0.8	6.3	0.7	3,160	1,830	2,764	6	0
30	همدان	23.1	17.5	0.7	1.3	0.3	1,733	2,161	107	73	156
31	یزد	16.6	85.6	39.1	4.0	0.7	2,383	1,592	113	18	18

منبع: مرکز آمار ایران

پس از استخراج اطلاعات، داده‌های خام بازبینی شدند و موارد ناقص یا ناسازگار حذف یا اصلاح گردید. بدین ترتیب مجموعه‌ای از داده‌های قابل اعتماد و هم‌گرا فراهم شد و در مراحل بعدی پژوهش، مبنای محاسبه شاخص ترکیبی قرار خواهد گرفت.

۲-۵. طراحی شاخص ترکیبی

برای سنجش گزینه‌های مختلف منطقه‌بندی، نتایج شاخص‌های پایه (جمعیتی، تولیدی و زیرساختی) باید به یک مقیاس واحد و قابل مقایسه تبدیل شود. از این رو، در این بخش با اتکا به داده‌های استخراج شده و پالایش شده، و بر مبنای اجماع خبرگان، یک «شاخص ترکیبی-CI» طراحی شده است^۴ که چهار بعد کلیدی کارآمدی تنظیم بازار منطقه‌ای را هم‌زمان بازنمایی می‌کند (توازن بین مناطق در ظرفیت تولید و زیرساخت، همگنی جمعیت درون مناطق، پراکندگی منطقی استان‌های قوی میان مناطق و سطح تمرکز/سهولت مدیریت منطقه‌ای). این شاخص ترکیبی، تصویری یکپارچه از آمادگی هرگزینه برای اجرای تنظیم بازار در شرایط بحران ارائه می‌دهد و مبنای رتبه‌بندی علمی گزینه‌های ۴ تا ۸ منطقه‌ای قرار می‌گیرد. برای ترکیب شاخص‌های منفرد و دستیابی به یک معیار جامع، از مدل وزنی استفاده شده است. شاخص ترکیبی CI به صورت معادله (۱) تعریف می‌شود:

$$CI = w1(TB) + w2(HJ) + w3(PS) + w4(TM) \quad (1)$$

که در آن:

- TB توان مناطق در تولید و زیرساخت (وزن ۴۰ درصد)^۵؛
- HJ همگنی جمعیت استان‌ها درون مناطق (وزن ۳۰ درصد)^۶؛
- PS پراکندگی استان‌های قوی در میان مناطق (وزن ۱۵ درصد)^۷؛
- TM تمرکز مدیریتی و سهولت اداره مناطق (وزن ۱۵ درصد)^۸؛

برای تعیین وزن‌های نهایی، ابتدا ماتریس مقایسات زوجی بر اساس نظر ۹ خبره تدوین گردید. سپس وزن نسبی هر شاخص از طریق بردار ویژه محاسبه شد. در ادامه، ضریب سازگاری^۹ برابر با ۰.۰۰۸ به دست

4. Nardo et al., 2005; Munda, 2005

5. Total Balance of Regions in Production & Infrastructure

6. Homogeneity of Provinces within Regions

7. Powerful Provinces Spread

8. Territorial Management Concentration

9. Consistency Ratio

آمد که کمتر از حد آستانه ۰.۱ است؛ بنابراین قضاوت‌ها از اعتبار منطقی برخوردار بوده و وزن‌های نهایی تثبیت شدند. این فرایند موجب تثبیت وزن بالاتر برای بعد «توان مناطق در تولید و زیرساخت» (۴۰ درصد) شد؛ چراکه ظرفیت تولیدی و زیرساختی بیشترین نقش را در تضمین دسترسی منصفانه به کالاهای اساسی ایفا می‌کند. ابعاد «همگنی جمعیت» و «پراکندگی استان‌های قوی» به دلیل اهمیت عدالت توزیعی و کاهش تمرکز، وزن‌های متوسط و پایین‌تر (۳۰ و ۱۵ درصد) به خود اختصاص دادند. در نهایت، بعد «تمرکز مدیریتی» نیز با تأکید بر امکان مدیریت مؤثر و کاهش هزینه‌های اداری، وزنی معادل با پراکندگی استان‌های قوی (۱۵ درصد) دریافت کرده است.

منابع داده‌ای توان مناطق در تولید و زیرساخت مستقیماً از داده‌های خام اقتصادی شامل ارزش افزوده بخش‌های کشاورزی، صنعت، معدن، انرژی و همچنین زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ذخیره‌سازی به‌دست آمده است. همگنی استان‌ها نیز بر اساس داده‌های جمعیتی و تراکم جمعیتی استان‌ها محاسبه شده تا حداقل همگنی درونی و حداکثر ناهمگنی بیرونی لحاظ شود. تمرکز مدیریتی نیز از طریق قضاوت خبرگان و اختصاص نمره کیفی بین ۰ تا ۱ برای هر گزینه ارزیابی شد. علاوه بر این، برای پرهیز از خطای محاسباتی تمامی داده‌ها نرمال‌سازی شدند. پس از نرمال‌سازی داده‌ها، امتیاز هر گزینه منطقه‌بندی با استفاده از مدل خطی وزنی محاسبه شده است.

۳-۵. نتایج شاخص ترکیبی (CI)

برای مقایسه منسجم گزینه‌های ۴ تا ۸ منطقه‌ای، شاخص ترکیبی بر مبنای چهار بعد «توان مناطق در تولید و زیرساخت»، «همگنی استان‌ها درون مناطق»، «پراکندگی استان‌های قوی میان مناطق» و «تمرکز مدیریتی/سهولت اداره مناطق» محاسبه شده است. داده‌های هر بعد ابتدا بر اساس رویه‌ی ازپیش توضیح داده‌شده استخراج و آماده‌سازی شدند و سپس با وزن‌های نهایی به‌دست‌آمده از روش AHP در مدل خطی وزنی تجمیع گردیدند. خروجی نهایی در جدول (۵) ارائه شده است:

جدول (۵). نتایج شاخص ترکیبی منطقه‌بندی

رتبه	امتیاز نهایی درصد ۱۰۰	تمرکز مدیریتی درصد ۱۵	پراکندگی استان قوی درصد ۱۵	همگنی جمعیت درصد ۳۰	توان مناطق درصد ۴۰	گزینه
۲	0.65	0.2	1	0.23	0.96	۴ منطقه‌ای
۱	0.67	0.4	1	0.27	0.95	۵ منطقه‌ای
۳	0.63	0.6	0.83	0.26	0.89	۶ منطقه‌ای
۴	0.61	0.8	0.80	0.38	0.92	۷ منطقه‌ای
۵	0.59	1	0.75	0.43	0.88	۸ منطقه‌ای

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج نشان می‌دهد گزینه ۵ منطقه‌ای بالاترین امتیاز ترکیبی را کسب کرده و از نظر هم‌زمان‌سازی چهار بعد کلیدی الگوی تنظیم بازار منطقه‌ای، مناسب‌ترین گزینه است. این گزینه ضمن حفظ توازن قابل قبول تولید و زیرساخت، از همگنی درون منطقه‌ای بهتر نسبت به گزینه ۴ منطقه‌ای برخوردار است و در عین حال پراکندگی منطقی استان‌های قوی و سطح تمرکز مدیریتی قابل اداره را نیز فراهم می‌کند. با افزایش تعداد مناطق (۶ تا ۸)، هرچند پراکندگی و برخی شاخص‌های درون منطقه‌ای بهبود نسبی می‌یابند، اما پیچیدگی مدیریتی افزایش یافته و توازن تولید/زیرساخت کاهش می‌یابد؛ به همین دلیل امتیاز ترکیبی آن‌ها پایین‌تر از گزینه ۵ منطقه‌ای است.

برای تکمیل یافته‌های به دست آمده از شاخص ترکیبی و رتبه‌بندی گزینه‌های منطقه‌بندی، در ادامه استان‌های کشور در قالب الگوی پنج منطقه‌ای مشخص شده‌اند. جدول (۶) نشان می‌دهد هر یک از استان‌ها در کدام منطقه قرار گرفته‌اند و استان‌های معین مسئول هماهنگی در سطح منطقه کدام‌اند. این مرحله به‌نوعی پیوند میان تحلیل کمی و طراحی عملیاتی ایجاد می‌کند و زمینه را برای ارائه مدل اجرایی تنظیم بازار در شرایط بحرانی فراهم می‌آورد.

جدول (۶). تقسیم‌بندی استان‌ها و استان‌های معین در منطقه‌ای کردن تنظیم بازار

مدل پنج منطقه‌ای	تعداد استان‌ها	استان‌ها	معین اول	معین دوم
منطقه ۱	۷	تهران، البرز، قزوین، مازندران، گلستان، سمنان، قم	تهران	البرز
منطقه ۲	۶	اصفهان، فارس، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر، هرمزگان	اصفهان	فارس
منطقه ۳	۶	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، گیلان، کردستان	آذربایجان شرقی	گیلان
منطقه ۴	۶	خوزستان، لرستان، کرمانشاه، ایلام، همدان، مرکزی	خوزستان	مرکزی
منطقه ۵	۶	خراسان رضوی، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، یزد، کرمان، سیستان و بلوچستان	خراسان رضوی	کرمان

منبع: یافته‌های تحقیق

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف طراحی الگوی بومی برای تنظیم بازار منطقه‌ای در ایران شکل گرفت؛ الگویی که بتواند میان سیاست‌گذاری ملی، ظرفیت‌های منطقه‌ای و محلی پیوند برقرار کند و بویژه در شرایط بحرانی، دسترسی عادلانه و پایدار به کالاهای اساسی را تضمین نماید. ضرورت این مطالعه نه تنها به آسیب‌پذیری زنجیره‌های تأمین در سال‌های اخیر بازمی‌گردد، بلکه در بستر حوادثی چون جنگ ۱۲ روزه

اخیر (ایران و رژیم غاصب صهیونیستی) و نیز استمرار تحریم‌های اقتصادی، بیش از پیش اهمیت یافته است. تجربه چنین بحران‌هایی نشان داد که وابستگی صرف به سازوکارهای ملی، پاسخگوی نیازهای فوری و توزیع عادلانه کالاها نیست و بدون اتکا به ظرفیت‌های متنوع و بومی مناطق کشور، سیاست‌های تنظیم بازار نمی‌توانند به‌طور کارآمد تحقق یابند. از این رو، تلاش شد تا با ترکیب مبانی نظری، مطالعات مرتبط، اسناد بالادستی و روش‌های کمی، تصویری جامع و عملیاتی از امکان‌پذیری و کارآمدی تنظیم بازار منطقه‌ای ترسیم شود.

از منظر روش‌شناسی، تحقیق بر مبنای یک چارچوب سه‌مرحله‌ای پیش رفت. در مرحله نخست، گزینه‌های مختلف منطقه‌بندی کشور طراحی شدند. این طراحی با اتکاء به تجارب پیشین تقسیمات منطقه‌ای و بر اساس مؤلفه‌هایی همچون همجواری جغرافیایی، اشتراکات فرهنگی و اجتماعی و معیارهای همگنی درونی و ناهمگنی بیرونی صورت گرفت. هدف از این مرحله، دستیابی به گزینه‌هایی از چهار تا هشت منطقه بود که بتوانند مبنای تحلیل‌های بعدی قرار گیرند. در مرحله دوم، شاخص‌های پایه در سه حوزه جمعیتی، توان تولیدی و زیرساختی استخراج شدند. این شاخص‌ها با بهره‌گیری از داده‌های رسمی و معتبر و پس از پالایش و پردازش انتخاب شدند تا ابعادی از زنجیره تأمین و توزیع کالاها را پوشش دهند. در مرحله سوم، با ترکیب نتایج این شاخص‌ها و نظر خبرگان، یک شاخص ترکیبی طراحی شد که چهار بعد اساسی تنظیم بازار منطقه‌ای یعنی توان تولید و زیرساخت، همگنی جمعیت درون مناطق، پراکندگی منطقی استان‌های قوی و تمرکز مدیریتی را در خود جای داد. یافته‌های تحقیق نشان داد که در میان گزینه‌های مختلف منطقه‌بندی، الگوی پنج‌منطقه‌ای بیشترین هم‌پوشانی را با اهداف عدالت، کارآمدی و قابلیت اجرا دارد. این گزینه از یک‌سو توانست ظرفیت‌های تولیدی و زیرساختی کشور را به‌گونه‌ای متوازن میان مناطق توزیع کند و از سوی دیگر، سطح مناسبی از همگنی جمعیت و پراکندگی منطقی استان‌های قوی را تأمین نماید.

این نتایج را می‌توان در پرتو الگوی مفهومی سه‌سطحی تحقیق نیز تحلیل کرد. در سطح ملی، تنظیم بازار منطقه‌ای می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا ضمن افزایش تاب‌آوری کشور در برابر بحران‌ها، دسترسی عادلانه به کالاها را نیز تضمین نمایند. در سطح منطقه‌ای، یافته‌ها بر اهمیت مناطق به‌عنوان پل ارتباطی میان دولت مرکزی و استان‌ها تأکید کردند و نشان دادند که چگونه تقسیم‌بندی مناسب می‌تواند به توزیع متوازن ظرفیت‌ها کمک کند. در سطح محلی (استانی) نیز، نتایج حاکی از آن بود که همگنی

جمعیت و تقویت نهادهای محلی می‌تواند اجرای سیاست‌ها را کارآمدتر سازد و اعتماد ذی‌نفعان را افزایش دهد.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که تنظیم بازار منطقه‌ای صرفاً یک تقسیم‌بندی جغرافیایی نیست، بلکه الگویی علمی و داده‌محور است که می‌تواند همزمان پاسخگوی الزامات عدالت اجتماعی، کارآمدی اقتصادی و تاب‌آوری نهادی باشد. استفاده از مدل وزنی، نظر خبرگان و روش AHP برای تعیین وزن‌ها، به این الگو استحکام بخشیده و آن را از یک طرح نظری به ابزاری کاربردی برای سیاست‌گذاران تبدیل کرده است. بر این اساس، می‌توان بیان کرد، تنظیم بازار منطقه‌ای با تکیه بر شاخص‌های جامع و شاخص ترکیبی طراحی شده، افق تازه‌ای برای مدیریت پایدار زنجیره تأمین کالاهای اساسی در ایران می‌گشاید.

پیشنهاد‌های این پژوهش بر پایه یافته‌های تحلیلی و اجماع خبرگان استخراج گردیده و در قالب مدلی سه‌سطحی برای اجرای تنظیم بازار منطقه‌ای در شرایط بحرانی صورت‌بندی شده است. این مدل با هدف افزایش تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین و تضمین دسترسی پایدار و عادلانه به کالاهای اساسی طراحی شده و تلاش می‌کند تا ضمن حفظ انسجام ملی، ظرفیت‌های منطقه‌ای و استانی را نیز فعال سازد.

در سطح ملی، نقش سیاست‌گذاری و راهبردی برجسته است. تشکیل «قرارگاه تنظیم بازار» با اختیارات ویژه، تدوین دستورالعمل‌های خاص بحران، تفویض اختیار به مناطق، تقسیم کار نهادی و رفع تعارض میان دستگاه‌ها و نیز پایش مستمر وضعیت کشور از مهم‌ترین وظایف این سطح به شمار می‌رود. این سطح تضمین‌کننده انسجام ملی و هماهنگی کلان میان دستگاه‌های اجرایی است.

در **سطح منطقه‌ای**، وظیفه اصلی هماهنگی و تصمیم‌سازی است. اجرای مستقیم دستورات تفویض شده، تشکیل قرارگاه‌های تنظیم بازار کالایی، رفع کمبودها و حل تعارضات میان دستگاه‌های منطقه‌ای و گزارش‌دهی منظم به سطح ملی از مهم‌ترین اقدامات این سطح محسوب می‌شود. سطح منطقه‌ای نقش حلقه واسط میان تصمیمات ملی و اجرای استانی را ایفا کرده و موجب افزایش سرعت عمل و اثربخشی سیاست‌ها در شرایط بحران می‌گردد.

در **سطح استانی**، بعد عملیاتی و اجرایی برجسته می‌شود. اقدام سریع بر اساس مصوبات قرارگاه‌های ملی و منطقه‌ای، بهره‌گیری از ظرفیت دستگاه‌های محلی، مشارکت سازمان‌های مردمی (اصناف، اتحادیه‌ها، NGOها، مساجد و خیریه‌ها، استقرار تیم‌های بازرسی ویژه، تقویت ارتباطات مردمی و استفاده

از مسئولیت اجتماعی شرکت‌های بزرگ از مهم‌ترین وظایف این سطح است. این سطح در واقع خط مقدم اجرای سیاست‌هاست و پیوند مستقیم با جامعه و بازار دارد.

به این ترتیب، الگوی سه‌سطحی پیشنهادی ارائه شده در نمودار (۱)، با اتکا بر مبانی نظری، داده‌های تحلیلی و قضاوت‌های خبرگان، به عنوان مدلی بومی و کارآمد برای حکمرانی و مدیریت تنظیم بازار منطقه‌ای در شرایط بحرانی قابل بهره‌برداری است. این مدل ضمن تبیین ارتباط میان سطوح ملی، منطقه‌ای و کالایی، وظایف و نقش‌های کلیدی هر سطح را به طور مشخص تشریح می‌کند و می‌تواند مبنای تصمیم‌سازی و اقدام هماهنگ در شرایط ناپایداری بازار قرار گیرد.

ملی (سیاست‌گذاری و راهبری)	منطقه‌ای (هماهنگی و تصمیم‌سازی)	استانی (اجرا و عملیات)
<ul style="list-style-type: none"> ▪ تشکیل قرارگاه تنظیم بازار با اختیارات ویژه ▪ تدوین دستورالعمل‌های ویژه بحران ▪ تفویض اختیار به مناطق ▪ تقسیم کار نهادی ▪ رفع تعارض بین دستگاه‌ها ▪ پایش مستمر و صدور دستورات ویژه 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ اجرای مستقیم دستورهای ویژه ▪ تشکیل قرارگاه تنظیم بازار کالایی ▪ رفع کمبودها (درون و بیرون منطقه‌ای) ▪ رفع تعارضات بین دستگاهی ▪ پایش منطقه و گزارش به سطح ملی ▪ درخواست پشتیبانی از مراکز 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ اقدام براساس تصمیمات قرارگاه ملی ▪ اقدام براساس تصمیمات قرارگاه منطقه‌ای ▪ استفاده از ظرفیت دستگاه‌های محلی ▪ استقرار تیم‌های بازرسی ویژه ▪ تقویت ارتباطات مردمی ▪ استفاده از مسئولیت اجتماعی شرکت‌های بزرگ

نمودار (۱). مدل پیشنهادی اجرای تنظیم بازار منطقه‌ای در شرایط بحران (بر اساس اجماع خبرگان)

مدل سه‌سطحی ارائه شده نشان می‌دهد که تنظیم بازار منطقه‌ای تنها در صورتی می‌تواند به طور مؤثر در شرایط بحرانی عمل کند که سطوح ملی، منطقه‌ای و استانی به شکلی هم‌افزا و هماهنگ درگیر شوند. سطح ملی باید سیاست‌گذاری کلان و تأمین اختیارات ویژه را بر عهده گیرد، سطح منطقه‌ای نقش هماهنگی و تصمیم‌سازی میان استان‌ها را ایفا کند و سطح استانی نیز به عنوان خط مقدم اجرا، مسئولیت رفع سریع اختلالات بازار و بسیج ظرفیت‌های محلی را داشته باشد.

منابع

- احمدوند، م.ر.، قاسمی، ا.، و نجف‌پور، ذ. (۱۳۸۶). «امکان‌سنجی تنظیم بازار روغن نباتی و گوشت قرمز». مجله اقتصادی (دوماهنامه بررسی مسائل و سیاستهای اقتصادی). ۷ (۶۹ و ۷۰): ۳۳-۴۴.
- احمدوند، م.ر.، قاسمی، ا.، و نجف‌پور، ذ. (۱۳۸۶). «امکان‌سنجی تنظیم بازار تخم‌مرغ و گوشت مرغ». مجله اقتصادی (دوماهنامه بررسی مسائل و سیاستهای اقتصادی). (۷)، ۶۷-۶۸.
- اساسنامه سازمان غلات، مناطق ۱ تا ۱۴.
- بهرامی، ع.، سلیمانی، ن.، و جعفری، ی. (۱۴۰۳). «تحلیل اقتصادی تفاوت‌های استانی در قیمت‌ها، حاشیه بازاریابی و تولید تخم مرغ در ایران و کاربرد آن برای سیاست‌های منطقه‌ای». مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۳۲ (۳)، ۲۵۹-۲۲۱.
- چراغی، ع. (۱۳۹۲). «اثر سیاست‌های اقتصادی بر تنظیم بازار سیب درختی». مجله بررسی‌های بازرگانی، (۶۳)، ۹۹-۱۱۷.
- داداشی، م.، حیدری، ر.، و نصیری، ک. (۱۴۰۳). «حکمرانی شبکه‌ای و تنظیم بازار کالاهای اولویت‌دار». مجله مدیریت دولتی، ۱۶ (۴)، ۸۹۹-۹۲۳.
- زارعی، ح. (۱۴۰۲). راهبردهای تنظیم بازار و ذخیره کالاهای اساسی. مجله امنیت اقتصادی، ۱۱ (۲)، ۳۱-۴۴.
- سازمان مدیریت بحران کشور، (۱۳۹۹). سند ملی مدیریت بحران.
- شاه‌آبادی، ح.، و تشکری، ح. (۱۳۹۱). «تعیین‌کننده‌ی عرضه و تقاضای برنج در ایران». مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی، ۱۳ (۱)، ۳۹-۶۲.
- شاه‌آبادی، ح.، و تشکری، ح. (۱۳۹۱). «تعیین‌کننده‌ی عرضه و تقاضای گوشت قرمز در ایران». مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی، ۱۶ (۱)، ۳۹-۶۲.
- قلی‌پور، ح.، و محمدزاده، س. (۱۳۹۲). «بررسی بازار گوجه‌فرنگی در جهان و ایران». مجله بررسی‌های بازرگانی، (۶۳)، ۱۳۹-۱۶۰.
- قیمت سایه‌ای آب و رقابت‌پذیری بخش کشاورزی (۱۴۰۳). «مطالعه موردی برای کالاهای کشاورزی منتخب ایران با رویکرد پویایی‌شناسی سیستم». مجله مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، (۱۳)، ۵۲، صفحه ۱۳۵-۱۷۴.
- مرکز آمار ایران (۱۴۰۲). سالنامه آماری کشور، تهران: مرکز آمار ایران.
- مهرگان، ع. کردیچه، ح. (۱۳۹۶). «ارزیابی اثر یکسان‌سازی نرخ ارز بر شاخص قیمت کالاهای سرمایه‌ای وارداتی (پدیده عبور نرخ ارز) در ایران». مجله مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، (۶)، ۲۲، ۱۹۷-۲۰۹.
- ملکوتی‌خواه، محمود؛ سوخته‌سرایبی، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، ررسی فرآیند تنظیم بازار گوشت مرغ». مجله برنامه ۹-دی، شماره ۲۴۷، صفحات ۲۲-۲۰.
- نعمت‌اللهی، س.، و همکاران. (۱۳۹۹). تدوین پیش‌نویس سند نقشه راه تنظیم بازار کشور. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

- نورانی آزاد، س.، و میرزابازاده، م. (۱۴۰۳). «تنظیم بازار و پویایی قدرت بازاری متأثر از عوامل درون‌زا و برون‌زای اقتصادی در صنعت خودروسازی ایران»، *مجله سیاست‌ها و تحقیقات اقتصادی*، ۳ (۴)، ۱۲۶-۱۵۲.
- هیئت وزیران، (۱۴۰۱)، سند ملی دانش بنیان امنیت غذایی.
- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، (۱۳۹۴)، منطقه‌بندی خدمات بهداشتی و درمانی.
- وزارت صنعت، معدن و تجارت، (۱۳۸۵)، طرح منطقه‌بندی بازرگانی کشور، تهران: سازمان غله.
- وزارت صنعت، معدن و تجارت، (۱۳۹۸)، «نقشه راه تنظیم بازار کشور».
- وزارت کشور، (۱۳۹۲)، تقسیمات کشوری به پنج منطقه، تهران: وزارت کشور.
- World Bank (2025), Actor-network analysis of crisis response systems. "Complex governance and supply chain resilience". Policy Research Working Paper Series. Washington, DC.
- Ansell, C., & Boin, A. (2010). "The politics of crisis management. *Public Administration*", 88(4), 1025–1042. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9299.2010.01864.x>
- Baldwin, R., Cave, M., & Lodge, M. (2012). "*Understanding Regulation: Theory, Strategy, and Practice*" (2nd ed.). Oxford University Press.
- Boin, A., 't Hart, P., Stern, E., & Sundelius, B. (2016). "*The Politics of Crisis Management: Public Leadership Under Pressure*" (2nd ed.). Cambridge University Press.
- Callon, M. (1986). "Some elements of a sociology of translation: Domestication of the scallops and the fishermen of St Brieuc Bay. In J. Law (Ed.), *Power, Action and Belief*" (pp. 196–233). Routledge & Kegan Paul.
- Carpenter, D., & Moss, D. A. (Eds.). (2014). "*Preventing Regulatory Capture: Special Interest Influence and How to Limit It*". Cambridge University Press.
- Comfort, L. K. (2007). "Crisis management in hindsight: Cognition, communication, coordination, and control". *Public Administration Review*, 67(S1), 189–197.
- Dal Bó, E. (2006). "Regulatory capture: A review". *Oxford Review of Economic Policy*, 22(2), 203–225.
- Dubash, N. K., & Morgan, B. (2012). "Understanding the rise of the regulatory state of the South". *Regulation & Governance*, 6(3), 261–281.
- Faludi, A. (2000). "The European Spatial Development Perspective—What next?" *European Planning Studies*, 8(6), 675–692.
- Friedmann, J. (1986). "The World City Hypothesis. *Development and Change*", 17(1), 69–83. <https://doi.org/10.1111/j.1467-7660.1986.tb00231.x>
- Friedmann, J., & Weaver, C. (1979). "*Territory and Function: The Evolution of Regional Planning*". Edward Arnold.
- Glasson, J., & Marshall, T. (2007). "*Regional Planning*" (3rd ed.). Routledge.
- Haddow, G. D., Bullock, J. A., & Coppola, D. P. (2021). "*Introduction to Emergency Management*" (7th ed.). Butterworth-Heinemann.
- Hirschman, A. O. (1958). "*The Strategy of Economic Development*". Yale University Press.

- Holling, C. S. (1973). “Resilience and stability of ecological systems”. *Annual Review of Ecology and Systematics*, 4(1), 1–23.
- Ivanov, D. (2024). “Supply chain resilience: Conceptual and formal models, research directions, and practical lessons learned-A review”. *Transportation Research Part E: Logistics and Transportation Review*, 190, 103312.
- Kapucu, N., & Van Wart, M. (2006). “The evolving role of the public sector in managing catastrophic disasters”. *Administration & Society*, 38(3), 279–308.
- Latour, B. (2005). *Reassembling the Social: An Introduction to Actor-Network-Theory*. Oxford University Press.
- Law, J. (1992). “Notes on the theory of the actor-network: Ordering, strategy, and heterogeneity”. *Systems Practice*, 5(4), 379–393.
- Levi-Faur, D. (Ed.). (2011). *Handbook on the Politics of Regulation*. Edward Elgar.
- López, J. (2025). “Regional market governance and crisis response: Lessons from Europe and Southeast Asia”. *Economic Policy Review*, 47(3), 201–225.
- Martin, R., & Sunley, P. (2015). “On the notion of regional economic resilience”. *Journal of Economic Geography*, 15(1), 1–42.
- McConnell, A. (2011). “Success? Failure? Something in-between? A framework for evaluating crisis management”. *Policy and Society*, 30(2), 63–76.
- Mitroff, I. I. (1988). *Crisis management: Cutting through the confusion*. *Sloan Management Review*, 29(2), 15–20.
- Munda, G. (2005). “Multiple criteria decision analysis and sustainable development”. In J. Figueira, S. Greco, & M. Ehrgott (Eds.), *Multiple Criteria Decision Analysis: State of the Art Surveys* (pp. 953–986). Springer.
- Myrdal, G. (1957). *Economic Theory and Under-Developed Regions*. Duckworth.
- Nardo, M., Saisana, M., Saltelli, A., Tarantola, S., Hoffman, A., & Giovannini, E. (2005). *Handbook on Constructing Composite Indicators: Methodology and User Guide*. OECD Statistics Working Papers.
- OECD. (2019). *Making Decentralisation Work: A Handbook for Policy-Makers*. OECD Publishing.
- OECD. (2021). *Global value chains: Efficiency and risks in the context of COVID-19*. OECD Publishing.
- OECD. (2024). *Agricultural Policy Monitoring and Evaluation 2024*. OECD Publishing.
- OECD. (2024). *Resilient supply chains and regional policy coordination*. Paris: OECD Publishing.
- Pauchant, T. C., & Mitroff, I. I. (1992). *Transforming the Crisis-Prone Organization: Preventing Individual, Organizational, and Environmental Tragedies*. Jossey-Bass.
- Pike, A., Rodríguez-Pose, A., & Tomaney, J. (2017). *Local and Regional Development* (2nd ed.). Routledge.
- Rodríguez-Pose, A. (2018). “The revenge of the places that don’t matter (and what to do about it)”. *Cambridge Journal of Regions, Economy and Society*, 11(1), 189–209.

- Rowe, G., & Wright, G. (1999). "The Delphi technique as a forecasting tool: Issues and analysis". *International Journal of Forecasting*, 15(4), 353–375.
- Saaty, T. L. (1980). "*The Analytic Hierarchy Process*". McGraw-Hill.
- Saaty, T. L. (2008). "Decision making with the analytic hierarchy process". *International Journal of Services Sciences*, 1(1), 83–98.
- Stiglitz, J. E. (1989). "Markets, market failures, and development". *American Economic Review*, 79(2), 197–203.
- WTO (2025), Systemic Risk Mitigation in Supply Chains. "*Policy report on strengthening resilience in essential goods supply*". Geneva.
- Tierney, K. (2014). "*The social roots of risk: Producing disasters, promoting resilience*". Stanford University Press.
- Trein, P., Meyer, I., & Maggetti, M. (2019). "The politics of policy integration". *Policy Sciences*, 52(3), 289–308.
- Vogel, S. K. (1996). "*Freer Markets, More Rules: Regulatory Reform in Advanced Industrial Countries*". Cornell University Press.
- Wolf, C. (1979). "A theory of nonmarket failure: Framework for implementation analysis". *Journal of Law and Economics*, 22(1), 107–139.

مقاله ارائه شده توسط
فصلنامه علمی مطالعات کاربردی ایران

Regional Market Regulation in Iran: A Conceptual and Operational Framework for Crisis Conditions

Abstract

Frequent disruptions in the supply of essential goods, intensified by sanctions and the recent 12-day regional war, have underscored the fragility of Iran's market regulation system and the urgent need for resilient policy frameworks. Despite extensive governmental interventions, the absence of a localized model for regional market regulation remains a critical gap. This study addresses this issue by developing a novel conceptual model that links national policymaking with regional and local capacities to enhance both equity and efficiency in essential goods markets. The research adopts a three-phase methodological framework. First, regional units were delineated using demographic, productive, and infrastructural indicators, grounded in domestic planning documents and international experiences. Second, a set of indicators was extracted and weighted through expert consensus, employing the Delphi method and the Analytic Hierarchy Process (AHP) with inputs from nine specialists to ensure methodological rigor and consistency. Third, a Composite Index (CI) was designed to evaluate and rank alternative regionalization scenarios, capturing four critical dimensions: productive and infrastructural balance, population homogeneity, spatial distribution of strong provinces, and managerial concentration. Findings reveal that the five-region model provides the most effective balance across efficiency, equity, and feasibility, outperforming both smaller and larger configurations. This outcome demonstrates the potential of the proposed model to align national policy priorities with the diverse capacities of regions and provinces. By advancing a three-tiered governance framework—national (leadership), regional (coordination), and provincial (execution)—the study contributes to the literature on multi-level governance and crisis management, while offering practical guidance for policymakers. The proposed model enhances resilience in Iran's essential goods markets under both normal and crisis conditions, and serves as a foundation for designing adaptive, regionally grounded regulatory mechanisms in developing economies.

Keywords: Regional Market Regulation, Crisis Management, Analytic Hierarchy Process (AHP)

JEL Classification: C38, L52, R58